



تاریخ تکرار نمی شود!

برخلاف دوره گذشته که موضوع انتخابات ریاست جمهوری و داوطلبین مربوطه، چندین ماه و حتی یک سال قبل از موعد برگزاری آن، بحث اصلی و داغ جناح‌های حکومتی و تا حدی بحث جامعه بود، این بار با وجود آنکه بیشتر از دو ماه به "انتخابات" باقی نمانده است، صرف نظریاتی، دو مورد که نباید آنرا جدی پنداشت، هنوز کسی حاضر نشده است وارد این صحنه شود و آینده جمهوری اسلامی و ریاست آن، همچنان در پرده ابهام است. یگانه شخصیتی که در مرکز بحث جناح‌های حکومتی است، شخص خاتمی است که او نیز با تزلزل و تردید بسیار به این موضوع برخورد نموده است. خاتمی کاندیداتوری خویش را در هاله ای از ابهام و ناروشتی پیچانده است و تا این لحظه یعنی سیزدهم فروردین ۸۰، در این مورد جز حرف‌های غیر صریح چیزی نگفته است. حتی سخنان اخیر وی در مجلس یا پیام‌اش به مناسبت سال نو که طرفداران وی انتظار می کشیدند صراحتاً داوطلبی خود را اعلام کند، گرهی از این معما نگشود!

دوم خردادیها اما به الحان مختلف مصرانه از خاتمی می خواهند به تردیدهای خویش خاتمه دهد و "مصمانه" وارد صحنه شود. این نیروها با اذعان به برخی از واقعیت‌های دوره ریاست جمهوری خاتمی، از جمله عدم تحقق وعده‌های اولیه، به "بروزیاس و نومیدی" به ویژه "بروز نارضایتی" در میان مردم اشاره می کنند و از هم اکنون بیه "افت مشارکت مردم" در انتخابات و کاهش آراء مردم را به تنشان مالیده اند. با اینهمه با توجه به شرایط و حساسیت اوضاع و رویکرد توده مردم به آنچه که آنها آنرا "عصیان‌های کور براندازانه" می نامند و می گویند که "تهدید کننده نظام و بقاء کشور" است، به او یاد آوری می کنند از مسئله رویگردانی مردم دلگیر نشود و به بی اعتنائی آنان به بازی های سیاسی انتخاباتی اعتنائی نکند و مسائل و منافع شخصی را فدای کل نظام و منافع آن سازد، چرا که "بقاء و تداوم جمهوری اسلامی" به زعم ایشان وابسته به تداوم

تشدید اقدامات سرکوبگرانه رژیم

و وخیمی قرار گرفته که دیگر نمی تواند حتی گروه‌های طرفدار جمهوری اسلامی در خارج از حاکمیت را تحمل کند. ماهیت نهضت آزادی و دیگر گروه‌های موسوم به ملی - مذهبی برکسی پوشیده نیست. اینان جریاناتی هستند که به سهم خود در تحکیم پایه های رژیم ضد بشری حاکم بر ایران تلاش نمودند. خواه آن زمان که در حاکمیت سهیم بوده و خواه در دوران پس از آن. همین جریانات بورژوازی بودند که در جریان به قدرت رسیدن خاتمی وعده بهبود اوضاع در چارچوب حکومت اسلامی و اصلاح پذیر بودن آن را به مردم می دادند و در دشمنی با مخالفین جمهوری اسلامی از هیچ اقدامی فروگذار نکردند. بیهوده نبود دردورانی که جمهوری اسلامی در ایران جوی خون راه انداخته بود و دیگر هیچ حزب و سازمانی اجازه فعالیت علنی نداشت، فعالیت سیاسی آنها تحمل می شد. اکنون نیز جمهوری اسلامی، همان جمهوری اسلامی است و آنها نیز همانی که بودند، چیزی که در این

در آخرین روزهای سال ۱۳۷۹ رژیم جمهوری اسلامی دست به یک رشته اقدامات دیگر در جهت تشدید اختناق و سرکوب زد. دستگاه قضائی جمهوری اسلامی در اواسط اسفندماه، تعدادی از اعضای گروه‌های سیاسی نیمه قانونی موسوم به ملی - مذهبی را یک جا بازداشت نمود. متعاقب این اقدام در ۲۸ اسفند "روابط عمومی دادگاه‌های انقلاب اسلامی تهران" با صدور اطلاعیه ای اعلام نمود که "کلیه فعالیت های گروه موسوم به نهضت آزادی و گروه ملی - مذهبی تحت هر عنوان و قالبی ممنوع بوده و ضابطان داد گستری با متخلفان برخورد قانونی خواهند نمود." در این اطلاعیه گروه‌های مورد بحث به "روش های مرموزانه و براندازانه" متهم شده‌اند. در همان روز دادگستری تهران چهار روزنامه، هفته نامه و ماهنامه را ممنوع - الانتشار اعلام نمود و توقیف کرد.

این اقدامات سرکوبگرانه جناح مسلط هیئت حاکمه نشانی از این واقعیت است که رژیم جمهوری اسلامی در چنان وضعیت بحرانی

صفحه ۳

جنبش زنان ، دمکراسی و سوسیالیسم (۳)

ها شرکت می کنند و این امری ضروری، گریز ناپذیر و لازمه ارتقاء سطح مبارزات تاسرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد تغییراتی در حوزه امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در جامعه است که این تغییرات پیش شرط تحقق برابری زن و مرد و رفع تبعیضات اجتماعی علیه زنان نیز هست. اما در نهایت، این قدرتمندی جنبش زنان، روشن بودن

در سالهای اخیر با تغییر چهره سیاسی جامعه و بیداری جنبش های ترقی خواهانه، جنبش زنان نیز دستخوش تغییراتی شده است. زنان در عین حال که به سبب جنسیت شان خواست ها و مبارزات مشترکی دارند، به سبب تعلق به طبقات و لایه‌های گوناگون اجتماعی حامل منافع و مطالبات متمایز و گاه متضادی جنبش هستند. آنها علاوه بر جنبش زنان، به فرا خور موقعیت اجتماعی شان در سایر جنبش

صفحه ۸

در این شماره

- ۲ صفحه اعتراضات گسترده مردم لامرد و ادعاهای پوچ جناح‌های حکومت
- ۳ صفحه گزیده ای از نامه‌های رسیده
- ۴ صفحه اخبار کارگری جهان
- ۶ صفحه خلاصه ای از اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های سازمان
- ۶ صفحه پیام‌های رسیده به سازمان به مناسبت بزرگداشت سیاهکل

صفحه ۲

مبارزه طبقاتی و رهائی زنان (۷)

صفحه ۵

تاریخ تکرار نمی‌شود!

"اصلاحات" و حضور رئیس آن در راس قوه مجریه است و در یک کلام "حفظ نظام" از نظر اینها بدون حضور خاتمی "ناممکن" است. طرف داران خاتمی ضمن تاکید ویژه بر اهمیت ورود خاتمی به صحنه از وی می‌خواهند که با کاندیداتوری خویش، همان نقشی را در سال ۸۰ بازی کند که در سال ۷۶ ایفا نمود و جمهوری اسلامی را از یک موقعیت بحرانی و "پیچیده" خارج سازد. آنان خاتمی را از "معدود شانس‌های تاریخی" نظام می‌دانند و در خیال تکرار تاریخ اند.

روی سخن این توصیه‌ها و تاکیدها البته فقط خاتمی نیست آنان در عین حال از این طریق به جناح مقابل خود نیز نصیحت می‌کنند که "مصلح بلند مدت" جمهوری اسلامی و به طریق اولی شرایط بسیار حساس کشور را در نظر بگیرند و کاری نکنند که نظام از این شانس تاریخی محروم شود!

در مقابل این توصیه‌ها و درخواست از خاتمی برای کاندیداتوری، جناح مقابل در اساس مخالفتی از خود نشان نداده‌است. چنین به نظر می‌رسد که توصیه طرفداران خاتمی به منظور ورود وی به صحنه و ایفای یک نقش "تاریخی" در نجات و بقاء نظام، برای جناح خامنه‌ای نیز چندان غریب و بی‌ربط و یا غیر قابل درک نبوده‌است خصوصا آنکه خاتمی در راس قوه مجریه، بعنوان شخصیتی به غایت مماشات طلب و سازشکار، همواره در برابر تعرضات جناح رقیب عقب نشسته است، به خواسته‌های این جناح عملا تمکین نموده و در نهایت به ابزاری در دست رهبر نظام تبدیل شده‌است. از همین رو هم هست که آقای خاتمی بی‌آنکه رسماً درجائی اعلام شده باشد، اما می‌تواند در شرایط فعلی کاندیدای این جناح نیز باشد. بیهوده نیست بخش‌هایی از نیروهای جناح خامنه‌ای اکنون به میانه بازی روی آورده و بخشا برای حمایت از خاتمی نیز اعلام آمادگی کرده‌اند! تا آنجا که نیروهای وابسته به جبهه دوم خرداد، نیز از بروز "گرایش‌های معتدل و معقول" در جناح مقابل آشکارا اظهار خرسندی نموده‌اند. بر مبنای این شواهد، بسیار بعید به نظر می‌رسد جناح خامنه‌ای ریسک کند و مثل چهار سال پیش فرضا کسی مثل ناطق‌نوری را در برابر خاتمی علم کند. صرف نظر از بند وبست جناح‌ها بر سر این مسئله، هم اکنون بغیر از دسته معدودی از طرفداران خاتمی و نیز لایه‌های بسیار افراطی جناح خامنه‌ای که هریک به انگیزه‌های خواهان خودداری خاتمی از کاندیداتوری ریاست جمهوری هستند، دو جناح اصلی حکومتی در کلیت، آلترناتیو دیگری برای کسب پست ریاست جمهوری ندارند و چه آشکار و علنی، چه نهان و پوشیده، خواهان ماندن خاتمی در صحنه‌اند! مردم اما جمهوری اسلامی را شناخته و کارنامه جناح‌های آن را دیده‌اند. "اصلاح طلبان حکومتی" و در راس آن خاتمی نیز

اعتراضات گسترده مردم لامرد و ادعاهای پوچ جناح‌های حکومت

مناطق ایران به رژی می‌که مسبب فلاکت و بدبختی توده‌های مردم درسراسرایران است. در این میان جناح‌های هیئت حاکمه کوشیدند، این جنبش اعتراضی مردم را با منازعات و کشمکش‌های درونی خود مرتبط سازند و آن را به منازعه فرماندار و امام جمعه تقلیل دهند. وقتی که جنبش مردم وسعت گرفت، وابستگان جناح مسلط هیئت حاکمه کوشیدند خود را مدافع خواست مردم نشان دهند تا از این طریق ابتکار عمل را به دست بگیرند و از آن در خدمت مقاصد جناحی خود بهره‌گیری نمایند. روزنامه‌های وابسته به این جناح نیز مفسلا به انتشار خبر اعتراضات و درگیریها پرداختند. جناح طرفداران خاتمی نیز حرکت اعتراضی مردم را نتیجه تحریکات جناح رقیب معرفی کردند و آنرا محکوم نمودند. اما نه آن ظاهرا دفاع و نه این محکوم کردن، در ماهیت قضیه که این اعتراض مردم به فلاکت و بدبختی و علیه کلیت رژیم بود تغییری نمی‌دهد. این که هر دو جناح مشترکا در سرکوب جنبش مردم اقدام نمودند و این که نیروهای مسلح تحت فرمان خامنه‌ای مردم را سرکوب نمودند، گویای تمام واقعیت است. آنچه که در جریان این حرکت به ویژه طرفداران خاتمی را مضطرب ساخت، شعارهای مردم بود که دیگر محدود به خامنه‌ای و یک جناح حکومت نبود بلکه علیه جناح دیگر از جمله خاتمی نیز بود. بالاخره یک سال، دوسال، سه سال، چهار سال می‌شود مردم را فریب داد و حرف اصلاحات، آزادی و رفاه را زد اما سرانجام حتی متوهم ترین و ناآگاه ترین مردم هم به واقعیت پی می‌برند و عملا در می‌یابند که جناح‌های به اصطلاح چپ و راست رژیم از یک قماشند.

در نخستین روزهای سال جدید، در شهرستان لامرد در استان فارس اعتراضات و درگیری‌های گسترده‌ای رخ داد. این اعتراضات که از چند ماه پیش بر سر مسائل و امکانات شهری آغاز شده بود، روز به روز گسترش یافت. تصمیم دولت مبنی بر جابه‌جایی محل ایجاد پالایشگاه گازپارسیان از لامرد به مهر، زادگاه وزیر کشور، منجر به انفجار خشم و نارضایتی مردم شد. اعتراضات وسعت گرفت و روز ۷ فروردین هزاران تن از مردم در خیابانهای این شهر دست به راهپیمایی و تظاهرات زدند. نیروهای ضد شورش که از قبل به این شهر گسیل شده بودند، با باتوم و گاز اشک‌آور مردم را مورد حمله قرار دادند و تیر هوائی شلیک کردند، اما این اقدام سرکوبگرانه نه تنها منجر به کنترل اوضاع نشد، بلکه نارضایتی را افزون تر ساخت. مردم با نیروهای مسلح درگیر شدند. خودروهای نیروهای ضد شورش را به آتش کشیدند، به فرمانداری یورش بردند و آنجا را نیز به همراه عکس‌های سران رژیم به آتش کشیدند. سپس به سوی فرودگاه بین‌المللی این شهر به حرکت در آمدند و این فرودگاه را برای جلوگیری از گسیل بیشتر نیروهای سرکوب و رفت و آمد مقامات دولتی به تصرف در آوردند و آنرا تعطیل نمودند. سرانجام رژیم، نیروی مسلح بیشتری وارد شهر نمود، مردم را سرکوب و با برقراری نوعی حکومت نظامی صدها تن را دستگیر نمود. جنبش اعتراضی مردم لامرد که در روزهای هفتم و هشتم فروردین شکل یک قیام محلی به خود گرفت، در واقعیت امر اعتراضی بود به محرومیت از ابتدائی ترین امکانات رفاهی شهری، فقر، بیکاری و گرسنگی، اعتراضی بود همچون اعتراضات مردم دیگر

امتحان خود را پس داده‌اند. اکنون دیگر نه خود "اصلاح طلبان حکومتی" ادعائی دارند به اینکه بخواهند یابوتوانند منشاء تغییری به نفع مردم باشند و نه مردم حتی اگر چنین ادعائی هم‌باشد، آن را باور می‌کنند. روش جناح‌های حکومتی همواره این بوده است تا تنور انتخابات را داغ کنند و صحنه انتخابات را به‌نحوی آرایش دهند که مردم را به پای صندوق‌های رای بکشانند و از آنجا به زعم خود "اقتدار" و "اعتبار" نظام را نتیجه بگیرند. با وجود تداوم همین روش، اما این بار خود آنها از قبل می‌دانند که این تلاش‌ها بجائی نخواهد رسید. راست این است که شرایط جامعه نسبت به چهار سال پیش کلی تفاوت و تغییر کرده است. پته خاتمی و "اصلاح طلبان حکومتی" روی آب آمده است. پروژه خاتمی آنچنان که اصلاح طلبان می‌گویند "نیمه تمام" نیست، این پروژه مدتهاست ختم خود را اعلام کرده است. حتی علم کردن چند نفر دیگر صحنه پردازی نمایش

انتخابات به شکل گذشته آن، نه ممکن است و نه اگر هم چنین شود می‌تواند برودت فضای "انتخابات" را برزاید و مردم را به پای صندوق‌های رای بکشاند. جمهوری اسلامی در یک بن بست عمیق گیر افتاده است. اوضاع رژیم به جائی رسیده است و امکان مانور آن به قدری کاهش یافته است که جز توسل به همین یگانه شخصیت و "شانس تاریخی" نظام گزینه دیگری ندارد و مجبور است درجائی سرمایه‌گذاری کند که سند ورشکستگی آن را در دست دارد. این یگانه شانس تاریخی نظام اما دوبار نمی‌تواند در یک نقش ظاهر شود، آنهم در نظامی که تاریخ حکم مرگ آن را صادر کرده است و تا جائیکه به مردم مربوط است مردم هم بر این نظام و هم برگزیده آن دست زدند. آنان بیش از پیش به این مسئله پی برده‌اند که تحقق آمال و مطالبات آنها در گرو نابودی کلیت این رژیم و فراتر رفتن از چارچوبهای نظم موجود است.

گزیده ای از نامه‌های رسیده

برگزار نموده اند. امضاء کنندگان بیانیه در مورد مشکلات سیاسی و تشکیلاتی کومه له چنین نوشته‌اند. "مشکلات تشکیلاتی و سیاسی کومه له سابقه‌ای چند ساله داشته و به یکی دو سال ویا به‌خصوص چند ماه اخیر محدود نمی‌گردد" ریشه اصلی این مشکلات عدم پاسخگویی سیاسی کل تشکیلات، چه حزب کمونیست و چه کومه له به مسائل سیاسی و اجتماعی ایران و کردستان بوده است. "طرفداران اتحاد کومه له" در عین حال بر این اعتقادند که این اختلافات کاملاً قابل حل و فصل بوده و نیازی به انشعاب نبوده است. بیانیه می‌نویسد "حذف و انشعاب خواست تعداد کمی از کادرهای هردو طرف بود که فکر می‌کردند و می‌کنند که همزیستی - یشان غیر ممکن شده است. این برداشت برای حذف کادرهای حزبی و نیز دست زدن به یک انشعاب در درون تشکیلاتی که پایگاه اجتماعی دارد، نه تنها در جهت منافع جنبش نبوده، که دقیقاً برخلاف منافع جنبش رادیکال و انقلابی کردستان می‌باشد و لطمات جبران ناپذیری را نیز به جنبش سراسری ایران و نیز جنبش‌های بخش‌های دیگر کردستان وارد کرده و خواهد کرد.

بنابراین، به اعتقاد ما نفاق و جدائی تشکیلاتی در درون صفوف کومه له و حزب کمونیست ایران، نه عمدتاً از زاویه منافع جنبش انقلابی و سوسیالیستی کردستان ایران و منطقه، که منبعث از عدم سازش تشکیلاتی تعداد معدودی از کادرهای تشکیلاتی در هر دو طرف و نیز پاره‌ای مسائل سیاسی بوده است که پلمیک بر سر آنها به تازگی آغاز شده بود و می‌توانست به سرانجامی مطلوب برسد."

"طرفداران اتحاد کومه له" در ادامه بیانیه خود تأکید کرده اند که به تلاش‌های خود برای اتحاد کومه له ادامه خواهند داد. و بدین منظور فعالیت‌هایی را نظیر تشکیل سمینارها، انتشار بولتن مباحثات آزاد، تلاش برای برقراری روابط دوستانه سیاسی بین جناح‌های مختلف کومه له و... در دستور کار خویش قرار داده اند.

شوند. این تشدید اختناق و سرکوب که حتی گروه‌های طرفدار رژیم را در خارج از حاکمیت زیر فشار قرار داده است، پایگاه طبقاتی رژیم را که خاتمی در پی وسعت دادن به آن بود، محدودتر و محدودتر خواهد کرد. موقعیت بین‌المللی رژیم نیز وخیم‌تر خواهد شد. شرایط عینی بیش از گذشته برای سرنگونی رژیم فراهم خواهد شد. زمینه ابتکار عمل توده‌ای بیش از پیش فراهم خواهد شد و توده‌های کارگر و زحمتکش برای تسویه حساب قطعی با کلیت رژیم به پا خواهند خاست.

توضیح کوتاهی بر ستون گزیده ای از نامه‌های رسیده.

رفقا و دوستانی که برای ما نامه می‌نویسند، چنانچه مایل نیستند نام آنها در نشریه کار آورده شود، توجه داشته باشند که خودشان این موضوع را در نامه قید کنند. عدم تذکر این مسئله، به معنی عدم مخالفت نویسنده نامه با درج نام خود در نشریه کار می‌باشد و در این صورت نشریه کار نسبت به درج نام نویسنده تصمیم می‌گیرد.

تحریریه کار در گزینش نامه‌ها برای درج در نشریه کار و کوتاه کردن آنها مجاز است. نشریه کار این اختیار را دارد که قسمت یا قسمت‌هایی از نامه‌های رسیده و همچنین یادداشت‌هایی را که از تشکل‌های دمکراتیک دریافت می‌کند، انتخاب کرده و آنرا به چاپ برساند. درج این مطالب، لزوماً به معنی تأیید مواضع نویسندگان نامه و یا تشکلها نمی‌باشد.

از همه رفقا و دوستانی که برای ما نامه می‌نویسند درخواست می‌کنیم نامه خود را اگر تایپ نمی‌کنند، با خط خوانا بنویسند. تاریخ ارسال و نام خویش را در نامه قید کنند و آدرس فرستنده را نیز با حروف درشت و در هر حال بطور خوانا بنویسند. با تشکر قبلی.

بیانیه ای تحت عنوان "بیانیه طرفداران اتحاد کومه له" برایمان ارسال شده است. در این بیانیه ضمن اشاره به انشعاب و مناقشات درون حزب کمونیست ایران، به کوشش‌ها و پیشنهادهای که امضاء کنندگان بیانیه جهت حل اختلافات به شیوه‌ای سیاسی و جلوگیری از جدائی زودرس تشکیلاتی به عمل آورده اند نیز اشاره شده است و اظهار "تأسف شده است که هیچ‌یک از طرفین آماده پذیرفتن این درخواست‌ها و پیشنهادهای نبودند." امضاء کنندگان بیانیه چنین نوشته اند که حتی پس از عملی شدن انشعاب، نامه‌هایی خطاب به هردو طرف ارسال کرده و در راستای اتحاد کومه له، نشست‌هایی نیز با نمایندگان کمیته مرکزی از هردو طرف

نوع بحرانهایی نیست که با تشدید اختناق و سرکوب از میان برود. این بحران به جای خود باقی خواهد ماند. چیزی که در این میان کاملاً از بین می‌رود هرگونه توهمی به بهبود اوضاع در چارچوب نظم موجود، دخیل بستن به یک جناح از هیئت حاکمه و توهم کارائی روشهای مسالمت آمیز مبارزه علیه جمهوری اسلامی است. در این میان، آن دسته از گروه‌ها و جریاناتی که ادعای اصلاح‌پذیری جمهوری اسلامی را داشتند و مردم را به جانبداری از یک جناح رژیم فرا می‌خواندند، به کلی منفرد و بی‌اعتبار می

تشدید اقدامات سرکوبگرانه رژیم

میان تغییر کرده است، اوضاع سیاسی جامعه و پیدایش یک بحران سیاسی است. رژیم برای مهار این بحران به سرکوب گسترده‌تر روی آورده است. در اینجا دیگر انتقاد از نوع ملی - مذهبی هم تحمل نمی‌شود و هر حرکت و انتقاد ولو ناچیز "مرموزانه و براندازانه" تعبیر می‌شود. پس هیچ جای تعجب نیست اگر دستگاه قضائی جمهوری اسلامی گروه‌های امثال نهضت آزادی را که هیچگاه در سرسپردگی آنها به حکومت اسلامی تردیدی وجود نداشته، به "روش‌های مرموزانه و براندازانه" متهم کند و با همین اتهام کلیه فعالیت‌های آنها را ممنوع اعلام نماید. دیگر نیازی به حفظ ظاهر نیست. جناح مسلط هیئت حاکمه به این نتیجه رسیده است که راه خروجی از این بحران نیست و اگر قرار است جمهوری اسلامی مدتی کوتاه نیز به حیات خود ادامه دهد، با تکیه بر سرنیزه، سرکوب هرگونه مخالفت، حتی انتقاد و تشدید اختناق است. سرکوب خونین جنبش‌های توده‌ها، سرکوب دانشجویان، دستگیری و محکومیت مردم معترض، تعطیل و توقیف گروهی روزنامه‌ها، بازداشت روزنامه نگاران، همگی در راستای اجرای این سیاست بوده اند. در ادامه همین سیاست است که ته مانده روزنامه‌ها و مجلات نیز توقیف می‌شوند. فعالیت گروه‌های نیمه قانونی ممنوع می‌گردد و حتی تعدادی از اعضای آنها دستگیر و روانه زندان می‌شوند. اما این هنوز پایان ماجرا نیست. مهارتضاد در بالا نیز در دستور کار قرار گرفته است پس از گروه‌های نیمه قانونی خارج حاکمیت نوبت به آن افراد و جریاناتی خواهد رسید که بعضاً در ارگانهای مقننه و اجرائی هم حضور دارند و هنوز از "اصلاحات" سخن می‌گویند. این مسئله تا به آنجا پیش خواهد رفت که در مقابل جناح مسلط تنها گروه‌های خودی نظیر مجمع روحانیون، کارگزاران سازندگی و احیانا مجاهدین انقلاب اسلامی باقی خواهد ماند. بنابراین برخلاف نظر برخی گروه‌ها و افراد که معتقدند، تشدید اختناق و سرکوب به خاطر اهداف و مقاصد جناح مسلط در جریان انتخابات آینده ریاست جمهوری رژیم است، باید گفت که این اقدامات بسی فراتر از مسئله انتخابات است، هرچند که در جنب آن مسئله رقابت دو جناح نیز مطرح باشد. اما بالاخره نتایج این سیاست چه خواهد بود؟

جناح مسلط هیئت حاکمه با تشدید اختناق و بگیرو به بند، ظاهراً احساس می‌کند که دارد اوضاع را تحت کنترل در می‌آورد. اما این خواب و خیالی بیش نیست. قضیه درست بر عکس است. این اقدامات نه تنها جمهوری اسلامی را نجات نخواهد داد، بلکه بحران موجود را عمیق‌تر خواهد کرد. بحرانی که رژیم جمهوری اسلامی با آن روبروست از



* ادامه مبارزه کارگران DAEWOO در کره جنوبی

روز ۱۹ فوریه، تحصن صدها کارگر کارخانه اتومبیل سازی DAEWOO در نزدیکی شهر سنول از زمین و هوا مورد یورش بیش از ۳۰۰۰ مامور پلیس تا دندان مسلح قرار گرفت و پس از چند ساعت زود خورد با پلیس و مقاومت قهرمانانه، کارگران اعتصابی و اداریه ترک محوطه کارخانه شدند. اما حتی خوش خیالترین کارگزاران سرمایه داران نیز می دانستند که این پایان مبارزه کارگران نخواهد بود. چرا که بلافاصله هزاران کارگر در دیگر کارخانجات DAEWOO، در اعتراض به این سرکوب وحشیانه، دست به اعتصابات مودی زدند. علاوه بر این، بلافاصله یک "هیئت کارگری" راهی فرانسه شد. کارگران اخراجی DAEWOO از طریق همزنجیران خود در فرانسه با خبر شدند که صاحب فراری این کارخانه با ۳۵ میلیون دلار حقوق معوقه کارگران در ویلاي خود در شهر نیس فرانسه مشغول خوش گذرانی است. "هیئت کارگری" با یاری انترناسیونالیستی کارگران فرانسه، چند حرکت اعتراضی در این کشور برگزار نمود.

* اعتصاب معدنچیان در استرالیا

از روز بیست و هشت فوریه، معدنچیان منطقه Queensland به منظور حفظ قرار دادهای دسته جمعی، خواست افزایش دستمزد و امنیت شغلی دست به اعتصاب زدند. در طول این اعتصاب، مزدوران کار فرما به دفعات اعتصابیون و خانواده آنها را مورد آزار واذیت قرار دادند، اما با این وجود، اعتصاب ادامه یافت و سرانجام روز ۷ مارس زمانی که وزارت کار استرالیا اعلام نمود که به تقاضای کارفرما مبنی بر لغو پیش از موعد قرار دادهای دسته جمعی پاسخ منفی داده شده، کارگران اعتصاب خود را پایان داده و کارها را از سر گرفتند. علاوه بر این روز ۸ مارس نیز معدنچیان منطقه Gladstone دست به یک اعتصاب ۲۴ ساعته زدند.

* اعتصاب کارگران ساختمان در استرالیا

صرفه جوئی در هزینههای تولید، بی اعتنائی سرمایه داران به ایمنی محیط کار، در تمام کشورهای سرمایه داری به درجات مختلف کارگران جهان را تهدید نموده و در موارد متعددی صدمات جدی به آنها رسانده و حتی باعث مرگ کارگران شده است. وضعیت کارگران ساختمانی در استرالیا از این امر مستثنی نیست. طبق آمار موجود، تنها در دو ماه اول سال ۲۰۰۱، ۵ کارگر ساختمانی در منطقه Aetelaide قربانی سود پرستی سرمایه داران شده اند. در همین رابطه روز ۸ مارس

بیش از ۵۰۰ نفر از کارگران پروژه های مختلف ساختمانی در منطقه Aetelaide دست از کار کشیده و در مقابل وزارت کار تجمع نموده و خواستار رسیدگی فوری مقامات دولت به وضعیت محیط کار خود شدند. اعتصابیون در این روز اعلام نمودند که به رغم وخامت وضعیت ایمنی محیط کار در بخش ساختمان، مقامات دولت به رسم تمام دولت های سرمایه داری تنها جانب کارفرما را گرفته و به هیچ وجه حاضر نیستند که کوچکترین محدودیتی در راه سود اندوزی آنان ایجاد کنند.

تظاهرات علیه تجمع راسیست ها در هلند

روز ۲۴ مارس، هزاران تن از نیروهای مبارز و ضد راسیست در یکی از شهرهای مرزی هلند، در اعتراض به راهپیمایی یکی از دستجات نژادپرست در شهر Kerkrade، دست به تظاهرات زدند.

در این تظاهرات که از سوی کمیته های ضد راسیستی هلندی و آلمانی برگزار شده بود، هزاران تن از شهرهای مختلف هلند شرکت نمودند. پس از تظاهرات و راه پیمایی در Kerkrade، صدها تن از نیروهای رادیکال و ضد نژاد پرست آلمانی به جمع تظاهر کنندگان پیوستند. طی این روزها هیئت شهر Kerkrade به انحاء مختلف دست به اعتراض، تجمع و راهپیمایی علیه راسیست ها زدند. برخی با شرکت در راهپیمایی، گروهی دیگر با اجرای موزیک در مسیر تظاهرات و با توزیع خوراکی به حمایت از حرکت نیروهای ضد راسیست پرداختند.

در جریان این دو تظاهرات، شهرداری Kerkrade که برای اعزام نیروی پلیس مبلغ یک میلیون فلورن (حدود نیم میلیون دلار) اختصاص داده بود، برای جلوگیری از هزینه های مشابه، خواهان غیرقانونی کردن تجمع نیروهای راسیست و فاشیست شد.

* موج اخراج کارگران

موج جدیدی از اخراج کارگران جهان را تهدید می کند. طی ماههای گذشته در صنایع اتومبیل سازی و همچنین در بخش ارتباطات دهها هزارتن در معرض اخراج قرار گرفته اند. کارخانه اتومبیل سازی کرایسلر آمریکا در اوائل فوریه خبر اخراج بیش از ۲۶ هزار کارگر شاغل را در شعبات مختلف در مرکزیک و آمریکای جنوبی اعلام کرد. این عده ظرف ۲ سال آینده اخراج خواهند شد و اکثریت آنها بدون تامین اجتماعی، به صف بیکاران خواهند پیوست.

کنسرن ارتباطات آمریکائی (وورد کوم) نیز اعلام داشت ۱۰ تا ۱۵ درصد از پرسنل خود را اخراج خواهد کرد. این کنسرن هم اکنون قریب به ۸۰ هزار کارگر و کارمند دارد.

* اعتصاب کارگران در مجارستان

روز ۲۳ مارس، بیش از ۱۵ هزار کارگر در مجارستان در اعتراض به تغییر قانون کار توسط دولت این کشور، دست به اعتصاب زدند. کارگران در این روز، در چند شهر دست به راه پیمایی و برپائی تظاهرات زده و اعلام نمودند که با تصویب قانون جدید، دست کار فرما کاملاً در اخراج کارگران باز بوده و هیچ امکانی برای دخالت نمایندگان کارگران در استخدام و اخراج کارگران وجود نخواهد داشت. این تلاش ها در راستای عضویت مجارستان در بازار واحد اروپا انجام گرفته و سرمایه داران تلاش دارند که در گام نخست ۴۸ ساعت کار در هفته را به کارگران تحمیل نمایند. اعتصابیون در این روز اعلام نمودند که این حرکت، آغاز مبارزه آنها برای بهبود شرایط زندگی خود است.

* اعتصاب پیروزمند معدنچیان رومانی

در آخرین روزهای ماه فوریه، کلیه کارگاهها در یک رشته از معادن ذغال سنگ در منطقه Compulung تعطیل شد و حفره های زیر زمینی این معادن به صحنه اعتصاب و اعتراض صدها معدنچی تبدیل گردید. این اعتراض زمانی آغاز شد که روز ۲۸ فوریه معدنچیان با خبر شدند که مقامات دولتی با خواست آنها مبنی بر افزایش دستمزد به میزان ۵۰ درصد مخالفت کردند. در این روز صدها نفر از معدنچیان که در اعماق زمین مشغول به کار بودند، همزمان در ۵ معدن کارها را تعطیل کرده و در چند صد متری زمین دست به یک تحصن نامحدود زدند. اعتصابیون اعلام نمودند که تورم افسار گسیخته و اوضاع فلاکت بار اقتصادی، گرسنگی و محرومیت بی حدی را به کارگران تحمیل نموده و افزایش دستمزدها اولین گام جدی در راه مقابله با فشارهای کمر شکن اقتصادی است. در آغاز، مقامات دولتی بنای مخالفت با این حرکت را گذاشته و کارگران را از ادامه مبارزه منصرف نمودند. اما پس از سه روز و مشاهده مبارزه جوئی کارگران دست به عقب نشینی زده و در گام نخست با افزایش دستمزدها به میزان ۲۰ درصد موافقت کرده و علاوه بر این از نمایندگان کارگران دعوت نمودند که از اواسط ماه مارس برای ادامه مذاکرات مربوط به افزایش دستمزد ها در نشست های مشترک با مدیریت معادن شرکت کنند.

اخبار کارگری جهان

یکی از زندانیان سیاسی اعتصابی در ترکیه جان باخت

به دنبال برپائی اعتصاب غذای زندانیان سیاسی چپ ترکیه که از ۲۲ نوامبر سال گذشته در اعتراض به شرایط زندان، قطع ملاقات ها و انتقال زندانیان به سلولهای تک نفره و یا سلول های ۲ و ۳ نفره آغاز شده بود، روز ۲۲ مارس ۲۰۰۱ و پس از گذشت ۴ ماه از این حرکت، چنگیز سویداس، یکی از زندانیان اعتصابی جان باخت.

دولت ترکیه در اعمال فشار به مخالفین سیاسی و زندانیان سیاسی، پرونده سیاهی در مجامع بین المللی مدافع حقوق بشردارد، طی ماههای گذشته علاوه بر تغییر شرایط زندانها و سرکوب شدید آنها، در مقابل دوربین های خبرگزاریهای جهانی بیشرمانه و بیرحمانه به ضرب و شتم زندانیان پرداخت. با انفجار در ساختمان زندان، موجب زخمی شدن دهها تن از ۱۰۰۰ زندانی سیاسی که در اعتصاب غذا هستند، گردید.

طبق مقررات جدید در زندانها، اکثر ۱۰۰۰ زندانی سیاسی چپ، به سلولهای ۲ تا ۳ نفره منتقل شده اند. تحت چنین شرایطی اعمال فشار به آنها شدیدتر گردیده و شکنجه ها و تجاوز به زندانیان سیاسی زن افزایش یافته است.

در آخرین هفته ماه مارس، سازمان های مدافع حقوق بشر در ترکیه، پرونده شکایات ۳۰ زنی را که توسط پلیس ترکیه در زندانها مورد تجاوز واقع شدند، به دادگاهی در آنکارا کشاند. طی تحقیقات اولیه، نه تنها ادعای شاکیان اثبات گشت، بلکه پرده از موارد بی شمار مشابهی در زندانها برداشته شد. به علت رسوائی بزرگی که به دنبال این امر به بار آمد، رسیدگی به پرونده های فوق تا اطلاع ثانوی، معلق ماند.

لازم به ذکر است که طی ۴ ماه گذشته، در حمایت از مبارزات زندانیان سیاسی در ترکیه در دهها شهر اروپائی، حرکات متعددی در همبستگی با اعتصابیون برگزار شده است.

* یک میلیارد نفر در جهان در جستجوی کارند

سازمان بین المللی کار (ای ال د) در گزارش سالانه خود پیرامون امکان شغلی در جهان اعلام داشت، بیش از یک سوم از مجموع ۳ میلیارد نفری که در سراسر جهان درس اشتغال قراردارند، یا بیکارند یا ساعات محدودی به کار اشتغال دارند. نیمی از این تعداد در زیر خط فقر به سر می برزند. در این گزارش میزان فقر روزانه معادل یک دلار تعیین گشته است. بدین ترتیب حدود یک میلیارد نفر در جهان، عمدتاً در کشورهای در حال توسعه، روزانه درآمدی کمتر از یک دلار آمریکا دریافت می کنند.

طبق همین گزارش ۱۶۰ میلیون تن در جهان در بیکاری مطلقند و مابقی مجبور به اشتغال نیمه وقت می باشند. همچنین تعداد بیکاران جهان نسبت به دو سال گذشته ۲۰ میلیون افزایش یافته است.

مبارزه طبقاتی و رهائی زنان (۷)

کننده علیه طبقه ای بود که ثمره کار تولید کنندگان را به تملک خود در می آورد. کمون آن شکل سیاسی بود که رهائی اقتصادی کار را ممکن می ساخت. این شکل سیاسی سرانجام کشف شده بود. ("جنگ داخلی در فرانسه")

دولتی بدون ارتش دائمی و بوروکراسی ایجاد شد. تمام مقامات، منجمه قضات انتخاباتی و قابل عزل بودند و حقوقی معادل دستمزد یک کارگر دریافت می کردند. "در ۳۰ مارس، کمون خدمت وظیفه و ارتش دائمی را ملغی کرد و گارد ملی را به عنوان یگانه نیروی مسلح اعلام نمود و از کلیه اهالی که توان حمل سلاح را داشتند، خواست تا در آن ثبت نام کنند. کمون پرداخت اجاره منازل مسکونی را از اکتبر ۱۸۷۰ تا آوریل ملغاء نمود. مبالغی که به این عنوان پرداخت شده بود می بایستی به عنوان اجاره ماه های آینده در نظر گرفته شود. کمون همچنین فروش اجناسی را که برهنه گذارده شده بودند، ممنوع نمود. در همان روز، اعتبار نامه اتباع خارجی که به عضویت کمون انتخاب شده بودند، تأیید شد. چرا که "پرچم کمون، پرچم جمهوری جهانی" بود. . . . در ششم آوریل، گیتوین به وسیله یگان ۱۳۷ گارد ملی، در ملاء عام و در میان هلهله و شادی جمعیت، سوزانده شد.

در روز دوازدهم، کمون تصمیم گرفت که ستون پیروزی در میدان "واندوم" را که از تفنگ های مصادره ای ناپلئون پس از جنگ ۱۸۰۹ ساخته شده بود، به عنوان سمبل شوینیسیم و تحریک نفرت ملی، ویران کند. این فرمان در ۱۶ مه به مورد اجرا درآمد. در ۱۶ آوریل، کمون فرمان آمارگیری در کارخانه های که توسط کارفرمایان، تعطیل شده بودند را صادر کرد و خواهان راه اندازی این کارخانه ها توسط کارگرانی شد که سابق براین، در آنها مشغول به کار بودند و اکنون می بایستی در تشکل های تعاونی سازمان یابند. در عین حال این تعاونی ها می بایستی در آینده در یک اتحادیه بزرگ سازمان دهی شوند. در روز بیستم آوریل، شب کاری برای نانوایان ملغاء شد و نیز ادارات کاریابی را که از زمان امپراطور دوم به صورت انحصاری توسط عوامل پلیس اداره می شدند و از کارگران سوء استفاده می کردند، بست و وظیفه کاریابی را به شهرداریهای مناطق ۲۰ گانه پاریس سپرد. در ۳۰ آوریل، کمون بر مبنای این استدلال که وجود بنگاه های رهنی برپایه استثمار کارگران قرارداری و با حق کارگران بر وسائل کار و اعتبار، در تضادند، فرمان تعطیل موسسات رهنی را صادر نمود.

* در شماره بعد، بخش مربوط به "میراث ایده های خرده بورژوائی" درج می گردد.

در شماره قبل، چرخش زنان به سوی ارتجاع و نتیجه گیری از انقلاب فرانسه درج شد. در این شماره، ادامه ترجمه کتاب "مبارزه طبقاتی و رهائی زنان"، نوشته تونی کلیف به کمون پاریس اختصاص دارد.

زنان در کمون پاریس

یکی از قهرمانانه ترین فصول تاریخ مبارزه زنان کارگر، فصل مربوط به کمون پاریس در ۱۸۷۱ است. در تابستان ۱۸۷۰ جنگی بین آلمان بیسمارک و فرانسه تحت حاکمیت امپراطور ناپلئون سوم در گرفت. برای فرانسه، این یک فاجعه بود. روز ۳ سپتامبر، تمام ارتش فرانسه در منطقه "سدان" (Sedan) تسلیم پروسیان شد و ناپلئون به اسارت درآمد. در جریان انفجار خشم مردم در پی این رویداد، در فرانسه، جمهوری اعلام گردید و در فوریه، انتخابات مجلس ملی صورت گرفت. نتیجه انتخابات، پیروزی چشمگیر سلطنت طلبان راست، در تمام ایالات فرانسه بود. در راس دولت ملی، "آدولف تییر" قرار گرفت که دهها سال یک سلطنت طلب محافظه کار افراطی محسوب می شد. مقرر مجلس و دولت در "ورسای" در چند کیلو متری پاریس قرار داشت.

با این وجود، پاریس کاملاً خارج از حیطه قدرت حکومت مرکزی قرار داشت. از ۱۸ سپتامبر ۱۸۷۰ تا ۴ ماه پس از آن که قرار داد متارکه جنگ به امضاء رسید، پاریس در محاصره پروس بود. این امر موجب تقویت رادیکالیسم در بین اهالی شد، اما در عین حال، پایتخت در وضعیت ازمهم پاشیدگی اقتصادی قرار داشت. زمستان آن سال، یکی از سردترین زمستانها بود. در فوریه، شورش گرسنگان برپا شد.

پاریسیان از بیکاری شدید نیز در عذاب بودند. برای بسیاری از مردان کارگر، تنها منبع درآمد، ۱/۵ فرانکی بود که گارد ملی، روزانه به آنها پرداخت می کرد. عملاً تمام مردان کارگر اسلحه به دست گرفته بودند و اعضاء گارد ملی به ۳۰۰۰۰۰ تن افزایش یافته بود.

"تییر" به عنوان رئیس دولتی که برپایتخت حکومت نمی کرد، قصد در دست گرفتن کنترل پاریس را داشت. تنها مانع اصلی برسر راه نقشه های وی، گارد ملی بود. روز ۱۸ مارس ۱۸۷۱ نیروهای نظامی وی در صدد تصرف توپخانه گارد ملی برآمدند. این یورش به شکست انجامید. نمایندگان دست راستی از شهر فرار کردند و کارگران، حکومت خود را تشکیل دادند. کمون متولد شد.

کمون پاریس در ۱۸۷۱، دولتی از نوع نوین بود. همانطور که مارکس در "جنگ داخلی در فرانسه" نوشت: "این اساساً یک حکومت کارگری بود، محصول مبارزه طبقاتی تولید

پیام‌های رسیده به سازمان به مناسبت بزرگداشت سیاهکل

گرامی باد خاطره سی‌امین سالگرد حماسه سیاهکل

سی‌سال پیش یعنی در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ سیزده انقلابی کمونیست با تحلیل صحیح از شرایط مشخص جامعه ایران، با حمله به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل واقع در استان گیلان، جنبش مسلحانه انقلابی را بنیان نهادند. در آن شامگاه سرد و غمناک که نزدیک به ۱۷ سال از کودتای "سیا" ساخته ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و به قدرت رسیدن رژیم شاه می‌گذشت، غرش تندراسای مسلسل چریک‌های فدائی خلق ایران بشارت دهنده دوران نوینی در مبارزه توده‌های ستم‌دیده ایران به ویژه کارگران و دهقانان فقیر و بی‌زمین بود. تا آنجا که رژیم سرسپرده وابسته به امپریالیسم شاه درهراس و مرگ از این اقدام نیرومند برعلیه کلیت سیستم استثماری و ارتجاعی دست به برخی اصلاحات ظاهری و رو بنائی از جمله افزایش حقوق برخی موسسات دولتی، اعلام آن سال به عنوان سال کارمندان دولت، بالا بردن حداقل دستمزدها و اعلام این خبر که روز اول ماه مه در آینده در سراسر ایران به عنوان روز کارگر جشن گرفته خواهد شد زد.

اما این فریب و نیرنگ ملوکانه نیز نتوانست از رشد و گسترش ایده رهائی بخش نهفته در حرکت سیاهکل مبنی بر سرنگونی نظم کهن و کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و متحدان ستم‌دیده اش جلوگیری کند. باین وجود ترس و وحشت مرتجعان داخلی و خارجی به همین‌جا ختم نمی‌شد، چرا که پویائی و سرزندگی این حرکت عمیق و دشمنی ذاتی آن با هرگونه ستم و سرکوب باعث عکس العمل شدید طیف‌های مختلف سیستم حاکم از جمله موجود پلید و درنده خونی چون خمینی که آن موقع در نجف اشرف (واقع در خاک عراق) لمیده بود شد. برای نمونه یکی از یزیدی‌های خمینی، آخوندحمید روحانی در کتاب خاطراتش با عنوان "پایه پای آفتاب" (جلد ۳ صفحه ۱۶۳) ماهیت کثیف و متعفن موضع‌گیری امام امت در باره حماسه سیاهکل را چنین شرح می‌دهد: "در سال ۱۳۴۹ گروهک مارکسیستی و کمونیستی سیاهکل حرکتی کرد که اثر عمیقی

بر ملت ایران گذاشت، مردم که از فشار و ظلم بی حد رژیم جانشان به لب رسیده بود از این حرکت به وجد آمدند و امیدوار شدند. خطر این بود که نهضت از مسیر راستین خود منحرف شود و در اینجا بود که امام ضربه قاطع خود را وارد کردند و طی نامه ای به اتحادیه دانشجویان مسلمان خارج کشور نوشتند از حادثه آفرینی استعمار در کشور های اسلامی نظیر حادثه سیاهکل و حوادث ترکیه فریب نخورید و اغوا نشوید."

اینکه خمینی به عنوان سگ‌ها ارتجاع در مذمت "حادثه سیاهکل" زوزه سر داده بود، چیز عجیب و غریبی نیست. شگفت اینجاست که عده‌ای عقب مانده تحت نام کمونیست و چپ، همان حرف‌ها را در لفافه ای به ظاهر مدرن و غیرمذهبی می‌زنند و اینگونه اظهار فضل می‌نمایند که گویا حرکت سیاهکل جدا از توده بود و ربطی به خواست‌های آنها نداشت. با این همه بعد از نزدیک به ۲۲ سال از سرنگونی رژیم سلطنتی و روی کار آمدن جمهوری اسلامی علیرغم لگد پراکنی آقایان کارگردوست و تلاش برای ارتباط برقرار کردن با طبقه کارگر همچنان در حد همان محافل چند نفره و بعضاً یک نفره باقی‌مانده اند.

جنگ چریکی برخاسته از ایده بنیانگذاران سیاهکل گواه روشن وزنده‌ایست بر سازمان دهی جنگ خلق و ایجاد ارتش کارگران و متحدان انقلابی‌اش. حرکت سیاهکل نشان داد که کار آرام سیاسی و شیوه‌های اکنون میستی، جر و بحث‌های بی‌سروته و نقدهای آنچنانی نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت. باری، حماسه سیاهکل اگرچه به دلایل عینی و ذهنی مشخصی به انحراف کشیده شد و دچار وقفه ای موقت گردید اما اصل حرکت یعنی تغییر جهان بجای تفسیر آن ریشه در مناسبات طبقاتی حاکم دارد. از این زاویه ایده سیاهکل مستعد سر بر آوردن و قد کشیدن مجدد در شرایط بحرانی و پیچیده آینده خواهد شد. زیرا پایه‌های عمیق و ژرفی در روابط سیاسی - اقتصادی جامعه زیر سلطه ما دارد.

کانون فرهنگی - سیاسی تندر
بهمن ۱۳۷۹ فوریه ۲۰۰۱

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های سازمان

دست مردم داد.

در این اطلاعیه نتیجه گیری شده است که هرچند این اعتراض برسر مسئله جابه جایی محل احداث پالایشگاه آغاز شد، اما تداوم آن به عنوان یک جنبش توده‌ای ضد رژیم، حاکی از آن است که این جنبش نیز همانند دیگر جنبش‌های اعتراضی در سراسر ایران، علیه کلیت رژیم است.

در ۸ فروردین ۱۳۸۰، اطلاعیه‌ای تحت عنوان قیام مردم لامرد علیه رژیم انتشار یافت. اطلاعیه با اشاره به اعتراضات چند ماه گذشته مردم لامرد و اعتراض آنها به جابه جایی محل پالایشگاه گاز خبر از راهپیمائی دهها هزارتن از مردم، درگیری با نیروهای ضد شورش، حمله به مراکز دولتی از جمله فرمانداری و تصرف فرودگاه بین‌المللی این شهر به

رفقای عزیز سازمان فدائیان (اقلیت)

سالگشت پیکار آن رزم‌آوران را به شما و از این رهگذر به تمام رهنوردانی که همچنان پرچم پرافتخار مبارزه جهت رهائی انسان را پی‌گیرند، شاد باش می‌گوئیم.

جرقه‌ای که در آن لحظه‌ها تابیدن گرفت در ادامه، شعله‌ای گشت که همچنان امید آتانی شد که در شرایط حاکمیت رژیم قرون وسطائی اسلامی، پیکار را ارج نهادند و راه را ادامه دادند.

اکنون نیز شرایط ایجاب می‌کند که با درس آموزی از جانبازی آن یاران بر مشکلات کنونی غلبه کرده و توان خود را در ایجاد تمرکز که جوابگوی اوضاع کنونی باشد به کار گیریم. به تصور ما شما رفقا بعنوان بخشی از جنبش بالنده کمونیستی ایران وظیفه سنگینی برای پایان دادن به تشنه کنونی دارا می‌باشید. از این رو امید ماست که شما گام‌های ارزنده ای در این راه بردارید.

دستتان را به گرمی می‌فشاریم باد رودهای رفیقانه

هیئت اجرایی شورای هماهنگی
ایرانیان - هامبورگ

کمک‌های مالی رسیده

ایتالیا	بلونیا - ۲۵ اسفند	۵۰۰۰۰	لیر ایتالیا
آلمان	هامبورگ		
هامبورگ	مازیار . د	۱۰۰	مارک
	راننده تاکسی	۲۰	مارک
	کامی	۵	مارک
	منصور	۱۰۰	مارک
	زمان	۷۵	مارک
	مازیار	۶۰	مارک
	محمد رضا قصاب آزاد	۲۰۰	مارک

دو کد مالی هامبورگ در شماره قبل اشتباه تایپ شده بود که بدین وسیله تصحیح می‌شود.

حمید اشرف	۳۵	مارک
سراب	۱۰	مارک

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

جنبش زنان، دمکراسی و سوسیالیسم (۳)

پاسخگویی به مسائل نظری، طرح هرچه مشخص مطالبات این جنبش و سازماندهی آن به کارگیری و برای پاسخ به این سؤال که انقلاب آینده چه میزان از مطالبات زنان را برآورده خواهد ساخت، باید دید جنبش زنان چه میزان از مطالباتش را خواهد توانست به مطالبات جنبش طبقه کارگر و سایر جنبش های عدالتخواهانه تبدیل کند و این هنر ظریف را چگونه به کار خواهد گرفت که نه با تاکید اغراق آمیز بر مطالبات زنان خود را ایزوله نماید، و نه در جنبش همگانی، مطالبات خود را به فراموشی بسپارد و قربانی این جنبش نماید.

(پایان)

شکست های گذشته را به بستری برای پاسخ گویی به وظائف امروز، برای کمک به حل مسائل نظری و عملی این جنبش تبدیل نمایند.

جنبش زنان ایران همپای سایر جنبش های اجتماعی و در راس آن جنبش طبقه کارگر در مسیر اعتلای مبارزات علیه نظم موجود گام برمی دارد. زنان این بار در عین شرکت در مبارزات عمومی، با مطالبات ویژه خود علیه ستم جنسی در انقلاب شرکت می کنند. فعالان چپ جنبش زنان و سازمانهای سیاسی چپ وظیفه سنگینی در برابر این جنبش بر عهده دارند و باید تمام توان خود را برای

های سیاسی متشکل نیستند و به طور منفرد فعالیت می کنند، معضل مورد اشاره در رابطه با سازمان های سیاسی را به شکل دیگری با خود حمل می کنند. این زنان اغلب در حین انقلاب گذشته در سازمانهای سیاسی چپ متشکل بودند. شکست انقلاب و سرکوب جنبش توسط حکومت اسلامی سبب شد اغلب این زنان هم به ناگزیر ایران را ترک کنند. آنها با جدایی از سازمانهای سیاسی، مطالعه، تحقق و فعالیت حول مسئله زن را در دستور کار خود قرار دادند. در سالهای اولیه دهه ۶۰، در اورپا و آمریکا تشکل های زنان و انجمن های مطالعاتی و تحقیقاتی بر سر مسئله زن شکل گرفتند. این تشکل ها به بررسی انقلاب ۵۷، نقش زنان در این انقلاب، موضع نیروهای چپ نسبت به سرکوب زنان توسط جمهوری اسلامی و تصویب قوانین ارتجاعی علیه زنان پرداختند. آنها به درستی بر کم توجهی سازمانهای چپ نسبت به وظائف شان در برابر این جنبش انگشت گذاردند. این برخورد نقادانه تا آنجا که مسئله بررسی انقلاب ۵۷ مطرح است، پاسخگو است اما اکتفا به نقد رویدادی که دو دهه پیش اتفاق افتاده و بی توجهی به مسائل امروز، نوعی درجا زدن است. واقعیت این است که بحث های فعالان جنبش زنان هنوز در سطح نقد انقلاب ۵۷ توقف کرده، هنوز این فعالان آمادگی پاسخگویی به وظائف دوران جدید را در خود ایجاد نکرده اند. آن دسته از فعالان جنبش زنان که در ایران فعال هستند، به سبب خفقان و سرکوب حاکم بر جامعه، فاقد آن تحرکی هستند که لازمه پاسخ گویی به وظائف نظری و عمل جنبش زنان است. آنها حتی تریبونی برای ابراز نظراتشان و بحث و تبادل نظر ندارند. در خارج کشور امکان برگزاری سمینار های مختلف موجود است. می توان آزادانه بحث و تبادل نظر کرد، و نشریه منتشر نمود، اما علیرغم این امکانات، وجه برجسته بحث ها تکرار جمع بندی مربوط به انقلاب ۵۷ و یا پرداختن مکرر به مسائل آکادمیک است. هنوز رد پائی از پرداختن به مسائل مشخص امروز به چشم نمی خورد، هنوز از کاربست خلاق تجارب اندوخته شده برای پاسخگویی به وظائف امروز خبری نیست. گاه چنین به نظر می رسد سایه شکست هولناک دو دهه پیش چنان بر ذهن ها سنگینی می کند که قادر به دیدن آنچه امروز اتفاق می افتد، نیستیم. فعالان جنبش زنان، اوضاع امروز ایران را چگونه می بینند، چه چشم اندازی دارند، چگونه می خواهند تجربه شان از شرکت در انقلاب ۵۷ و آگاهی شان را به زنان جوانی که امروز در ایران علیه ستم جنسی مبارزه می کنند، منتقل سازند، و چه گام های می توانند برای کمک به سازمانیابی این جنبش بردارند؟ برای جلوگیری از تکرار آنچه در انقلاب ۵۷ اتفاق افتاد، فعالان جنبش زنان می بایست گامی فراتر بگذارند، بحث های آکادمیک و تجربه

ستم و تبعیض بر پایه جنسیت ملغا باید گردد

رژیم جمهوری، اسلامی زنان را در معرض بیرحمانه ترین و وحشیانه ترین شکل ستم، تبعیض و فشار قرار داده است.

رژیم جمهوری اسلامی، با وضع قوانین و مقررات ارتجاعی و با ایجاد محدودیت ها و تضییقات مختلف، زنان را از ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک، مدنی و انسانی خود محروم نموده و به یک شهروند درجه دو تبدیل کرده است.

سازمان فدائیان (اقلیت) میگوید:

- هرگونه ستم و تبعیض بر پایه جنسیت باید فوراً ملغا گردد و زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار گردند.

- تمام قوانین و مقررات مربوط به تعدد زوجات، صیغه، حق طلاق یکجانبه، مقررات مربوط به تکفل و سرپرستی فرزندان، قوانین و مقررات تبعیض آمیز در مورد ارث، مقررات حجاب اجباری، جداسازی زن و مرد در موسسات و مراکز عمومی، و تمام مقررات و اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه نظیر شلاق، سنگسار و غیره باید به فوریت ملغا گردند.

- باید هرگونه فشار، تحقیر، اجبار، اذیت و آزار و خشونت علیه زنان در محیط خانواده ممنوع گردد و مجازات شدید در مورد نقض آنها اعمال شود.

- زنان باید از حقوق و مزایای برابر و کامل با مردان در ازای کار مساوی برخوردار باشند.

- زنان از امکانات و تسهیلاتی نظیر شیرخوارگاهها و مهد کودکها در محل کار و زندگی برخوردار باشند.

- به زنان باردار یکماه قبل و سه ماه بعد از زایمان بدون کسر حقوق و با برخورداری از امکانات پزشکی، درمانی و داروئی رایگان، مرخصی داده شود.

- کار زنان در رشته هایی که برای سلامتی آنها زیان آوارست ممنوع شود.

سازمان فدائیان (اقلیت)

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

جنبش زنان ، دمکراسی و سوسیالیسم (۳)

خواست ها و مطالبات آن و سازمانیافتگی هرچه توده ای تر زنان است که تحقق مطالبات زنان را تضمین می کند؛ و فعالان چپ رادیکال جنبش زنان با شناخت محدودیت های این جنبش و برطرف کردن آنهاست که می توانند به ارتقاء آن یاری رسانند.

آنچه که در شرایط جدید جامعه در وهله نخست درارتباط با جنبش زنان جلب توجه می کند این مسئله است که دوران رشد افقی و سطحی جنبش زنان به سر آمده است. جنبش زنان اگر در شرایط کنونی بخواهد همپای نیازهای کنونی کل جنبش ارتقاء یابد، می باید به ناچار در جهت رشد کیفی حرکت کند و در اعماق گسترش یابد. بخشی از این مسئله را تعمیق مبارزات و ارتقاء سطح جنبش سراسری تامین خواهد نمود. اما بخش دیگری که به مسئله عنصر آگاهی، فرموله کردن مطالبات، تعیین تاکتیک های روشن، و درنهایت سازماندهی مربوط است، در گرو دخالت فعال زنان چپ در این جنبش و نیروهای کمونیست است. در این جنبه از کار، عقب ماندگی به شدت محسوس است. نوعی درجا زدن، جای کار فعال و پویا برسر مسئله زن را گرفته است. مروری بر ادبیات سازمانهای چپ کافی است تا این درجا زدن و عقب ماندگی از نیازهای کنونی جنبش زنان توی چشم بزند. آنجا که به مسئله زن پرداخته می شود، یا شعارهای کلی است که همیشه و در همه جا صدق می کند و در عین حال ارتباطی به مسئله مشخص زنان ایران در شرایط کنونی ندارند. یا تکرار اخبار منتشره در روزنامه های رسمی ایران، و حرفهای فلان آخوند یا مدیر دولتی در باره آمار طلاق، رشد نرخ خودکشی، فحشاء و اعتیاد در میان زنان است. ظاهراً هدف از درج این اخبار و آمار و ارقام افشاگری در مورد وضعیت زنان در ایران است. از یک طرف اغلب سازمانهای چپ چنین تحلیل می کنند که مردم از حکومت اسلامی نفرت دارند؛ به

تنگ آمده اند و دیگر نمی توانند این وضعیت را تحمل کنند. از طرف دیگر با ذکر آماری از طلاق، یا صحبت نماینده شورای شهر در مورد فحشاء علیه حکومت اسلامی "افشاگری" می کنند. واقعیت این است که پدیده هایی که آمار و اخبار آن به روزنامه های مجاز درز می کند، امروز چندان در ایران گسترده هستند که کمتر خانواده ای را می توان یافت که لااقل بایکی از این مظاهر حاکمیت جمهوری اسلامی دست به گریبان نباشد. حرکت های اعتراضی و مبارزات مردم نیز نشان می دهد آنها با آگاهی به این فجایع، و برای مبارزه علیه چنین مصائبی است که به پا خاسته اند. پس تکرار بی رمق اخبار روزنامه های رسمی یا حرفهای مقامات جمهوری اسلامی، حتی جنبه افشاگری هم ندارد. وقتی به هر سبب، یک مورد از صدها مورد سوء استفاده، فساد و سازماندهی فحشاء توسط افراد حکومت به روزنامه ها درز می کند، اینجا وظیفه نیروهای چپ و مدافعان حقوق زنان تکرار این خبر نیست. وظیفه این است که از چنین مواردی برای بسیج توده های بهره گیری شود، خواسته های مشخص طرح شود و شعار مشخص پیش پای هزاران دختر وزن جوان قرار بگیرد که قربانی این شرایط اند. اما سازمان های چپ که دوری از محیط اجتماعی نیز به مجموعه معضلات نشان افزوده شده است، هنوز با تاخیر فاز بسیار مشغول به اصطلاح افشا گری هستند، آنهم به ناچار بر مبنای اخبار و آمار رسمی دولتی. این "افشاگری" البته به ذکر مصیبت بیشتر شباهت دارد تا آنچه که نزد کمونیستها افشاگری برای پرورش روحیه انقلابی، و بسیج و سازماندهی نامیده می شود. سازمانهای سیاسی چپ از برابری زن و مرد و فراتر از آن، از رهائی زنان دفاع می کنند، برای ایفای نقش درخور می بایست از این مرحله "افشاگری" عبور کنند و با تلاش برای سازماندهی زنان علیه ستم جنسی، به نیازهای مشخص این جنبش پاسخ بگویند.

آن بخش از فعالان جنبش زنان که در سازمان

در صفحه ۷۲

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

اتریش
Kar
Postfach 260
1017 , Wien
Austria

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M . A . M
Postbox 6416
75139 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagermd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecourbe
75015 Paris
France

هلند
P . B . 22925
1100 DK Amsterdam
The Netherlands

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایید

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)
۵۹۷۹۱۳۵۷ - ۶۹ - ۴۹

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiyan - minority .org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaiyan - minority .org



Organization Of Fedaiyan (Minority)

No.355 april 2001

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی